

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ناشر: اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور  
نشر و پخش: سنبله ۱۳۵۷ شمسی  
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا  
۱۶ جنوری ۲۰۲۲

## کودتای هفت ثور سوسیال فاشیسم یا "انقلاب توده ئی"؟ (۴)

تکامل اقتصادی که همانا زیربنای یک جامعه است، تصویری از جوامع مختلف می دهد که از نگاه تاریخی این جامعه در کدام مرحله از تکامل خود قرار دارد و همچنان همین زیربنای اقتصادی تعیین می کند که کدام طبقه یا طبقات در مبارزه با هم قرار دارند، کدام طبقه دارای وسایل تولید است و کدام طبقه محروم از وسایل تولید، کدام طبقه استثمارگر است و کدام طبقه یا طبقات استثمار شونده و بالاخره کدام طبقه پیشرو و چرخ تاریخ را به پیش می برد و کدام طبقه می خواهد جلو آن را بگیرد.

### بورژوازی بوروکرات چیست؟

دولت برای چرخاندن ماشین خود به بوروکرات ها ضرورت دارد. این بروکرات ها چه وزیر باشند، چه رئیس، چه مدیر و غیره همه در خدمت دولت بوده و نظر به ماهیت دولت برای عملی کردن تصامیم دولتی در ساحه های مختلف عمل می کنند. آنها در مقابل کار فکری خود مقدار پولی به قسم معاش دریافت می دارند. بوروکرات ها روشنفکرانی اند که از طبقات و اقشار مختلف جامعه بیرون آمده و چوکی های مختلف را در درون ارگان دولتی اشغال می کنند و هر آن کسی که بهتر و خوبتر در خدمت طبقات حاکمه قرار می گیرد، به مقام و منصب بالا تر و بهتر می رسد. البته در این جا حق اولویت به کسانی داده می شود که در درون جامعه پایه اقتصادی قوی داشته باشند و شامل طبقاتی باشند که دولت از آنها تشکیل گردیده است. تعداد ناچیزی از روشنفکرانی که از طبقات پائینی جامعه می آیند، جهت کسب مقام و منزلت به طبقات حاکمه تسلیم گردیده و بدین ترتیب به طبقه خود خیانت می کنند. روشنفکران آگاه که ماهیت دولت را

شناخته اند، هیچ گاه در مقابل امیال پلید دولت استثمارگر سر تسلیم فرو نیاورده و یک جا با دیگر طبقات استثمار شونده مبارزه خود را به ضد دولت و طبقات استثمارگر ادامه خواهند داد.

در درون دولت افغانستان بوروکرات هائی شامل اند که از طبقات مختلف جامعه سرچشمه می گیرند و شامل بوروکرات های ذیل می باشند.

۱- **ملاک بوروکرات:** عبارت از آن فنودالانی اند که خود در ده زمین داشته و همزمان با آن من حیث بوروکرات در داخل دولت دارای پست و چوکی مهم می باشند تا از یک طرف زمین خود را در ده حفظ و از جانب دیگر از تمامی تصامیم دولتی با خبر باشند. بنابر خصلت طبقاتی جامعه، نیروی اقتصادی آنها باعث شده تا نورچشمی ها به مکتب بروند و مدارج عالییه را طی کنند، در حالی که فرزندان اکثریت از این امر محروم اند.

۲- **تاجر بوروکرات:** این ها نیز از یک طرف به حیث بوروکرات در دولت کار می کنند و از طرف دیگر مشغول تجارت می باشند. این گروه از بوروکرات ها برای به جیب زدن مفاد هر چه بیشتر در تلاش اند تا چوکی های پرنفوذ را در دستگاه دولتی به کف آورند تا کنترل تجارت و گمرکات را به دست گرفته بتوانند و حداکثر سود به کف آرند.

۳- **بوروکرات های عادی:** این ها اکثراً کسانی اند که در سطح پائین دستگاه بوروکراسی دولت مصروف کار اند و در صورتی که برای طبقات حاکم خدمات شایانی نمایند، امکان بالا رفتن شان وجود دارد.

از آن جایی که دولت افغانستان یک دولت ضد خلقی و ضد ملی است، لذا نه تنها قادر به جلوگیری از رشد ملاک و تاجر بوروکرات نبوده، بلکه هنوز هم هر چه بیشتر رشد آنها را تسریع می کند. ملاک بوروکرات به اثر رشوه ستانی و انواع گوناگون دسیسه و فریبکاری، هنوز هم به سرمایه خود افزوده و از یک جانب زندگی تجملی خود را تقویت می کند و از طرف دیگر در دهات به خریداری زمین دست زده و بدین ترتیب به سرمایه مولد خود که همانا زمین است، می افزاید. یک نوع ملاک دیگر عبارت از بوروکرات هائی اند که ابتداء صاحب چیزی نبوده، ولی به مرور زمان به نسبت خدمات شایان به طبقات حاکمه به چوکی های بزرگ رسیده و در اثر رشوه ستانی و سائر اعمال ضد انسانی، پول پیدا کرده و با پول های حاصله از این زد و بند ها برای تقویت پایه مادی خویش در دهات، زمین خریداری می کنند و بدین ترتیب شامل طبقه فنودال - ملاک بوروکرات می گردند. همچنان ناگفته نماند که دولت های افغانستان از مدت ها قبل برای جنرال های متقاعد در بدل خدمت شان به دولت بعد از تقاعد زمین بخشیده و بدین ترتیب فنودالیسم را تقویت کرده اند. درست این جاست که پیوند بوروکراتیسم با فنودالیسم در کشور ما نمایان می گردد.

اگر از یک طرف تاجر بوروکرات با به جیب زدن پول دولتی به سرمایه خود افزوده و آن را در تجارت به دوران انداخته و مفاد سرشار عایدش می گردد، بوروکرات هائی که صاحب چیزی نیستند، از طریق دولت صاحب پول می شوند و این پول را دو باره به دوران انداخته و بدین ترتیب عناصر تازه شامل این قشر می گردد. از طرف دیگر بعضی از بوروکرات های دولتی به اثر جمع آوری پول از طریق رشوه ستانی، اختلاس و غیره، سهام بانکی می خردند و یا در شرکت های صنعتی سهم می شوند و بدین ترتیب مستقیماً در استثمار زحمتکشان سهم می گیرند. این خود سبب تقویت بورژوازی بوروکرات می گردد. روی این اساس سرمایه گذاری از طریق دولت هم برای رشد بورژوازی بوروکرات و هم تا اندازه ای برای رشد ملاک بوروکرات زمینه را مساعد می سازد.

بدین ترتیب امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بدو طریق، یکی از طریق رشد مستقیم بورژوازی کمپرادور و دیگر از طریق سرمایه گذاری دولتی که سبب رشد بورژوازی بوروکرات می شود، به افغانستان سرمایه صادر می کنند. دولت افغانستان بنابر رشد بورژوازی بوروکرات و ملاک بوروکرات در درون اردوگاه دولت خواهان بیشتر سرمایه گذاری دولتی، مخصوصاً در دوره ده سال صدارت داوود که خودش یک ملاک بوروکرات بود، می گردد. طرح رشد و

تقویت سکتور دولتی (شرکت دولت در تمام ساحات اقتصادی) توسط سوسیال امپریالیسم شوروی نه تنها از طرف داوود، بلکه از طرف دار و دسته های ارتجاعی "پرچم و خلق" مورد پشتیبانی قرار گرفت. چه رویونیست های "پرچم و خلق" به این مسأله آگاهی داشتند که عملی شدن پلان مذکور (تقویت سکتور دولتی) باعث رشد و تقویت پایه های اقتصادی شان می شود. بدین ترتیب طوری که گفتیم، پایه های اقتصادی این دو جریان ضد خلقی درست در بورژوازی بوروکرات و ملاک بوروکرات نهفته بوده و است و ادعای دیگری که گویا آنها "خرده بورژواها" و غیره اند، ادعای کاذب است.

با داشتن چنین پایه مادی اجتماعی، جای تعجب نیست که خائنان "پرچم و خلق" از جنبش انقلابی خلق ترس دارند و آنها جهت نجات خویش از زیر ضربات خرد کننده جنبش انقلابی خلق ما در زمان دموکراسی قلابی ظاهر خان به هزارها حيله و نیرنگ دست زدند، تا خلق ما را فریب داده و آنها را قربانی امیال پلید خود سازند. آنها تحت عنوان "نمایندگان خلق" (بخوان نمایندگان ارتجاع) در پارلمان قلابی ظاهر خان شرکت کردند و نمایندگان شان مثل ببرک کارمل، اناهیتا راتبازاد، حفیظ الله امین... با بیانیه های عوامفریبانه خود می خواستند جلو رشد مبارزات انقلابی خلق ما را بگیرند. این شاه شجاع های نوین جهت فریب خلق قیای "انقلابی" را پوشیده و ماهیت حقیقی دولت ضد خلقی، ترور و اختناق دوران ظاهر خان را پوشانیدند. جای تعجب هم نبود، زیرا قلب ماهیت کردن دولت در بطن رویونیسم نهفته است. برای بهتر نشان دادن چهره این خائنان بهتر است چند نقل قولی از جریده "خلق" شان بیاوریم:

"پادشاه نگهبان قانون اساسی... پادشاه از قانون حراست می کند... و حقوق مردم را حفاظت می نماید. ما هنوز بدین نصوص قانون اساسی اعتماد داریم..." (جریده "خلق" شماره ششم).

جای تعجب نیست که این نگهبانان منافع طبقات حاکم از ظاهر شاه خونخوار دفاع می کنند. ظاهر جلاد - کسی که هر نوع صدای حق طلبانه خلق ما را با گلوله پاسخ می گفت، به نظر این عوامفریبان از حقوق مردم حفاظت می کند. آنها در جای دیگر جریده ضد خلق شان می نویسند:

"در نهایت اعلیحضرت پادشاه افغانستان دموکراسی را اعلان کردند، قانون اساسی به توشیح مُعَظَّمْ له [عنوان احترام آمیز برای شخص غایب؛ او؛ ایشان.] رسید و دموکراسی در حیات افغانستان اعلان گردید. ما هنوز درک خود را درست می دانیم و اعتماد خود را از دست نداده ایم" (همانجا). در جای دیگر پادشاه غیرمسئول و واجب الاحترام است، از حقوق مردم حفاظت و حراست می نماید، بی نیاز از اثبات است که جریده خلق نیز به مردم افغانستان تعلق دارد و کارکنان آن از جمله اتباع افغانستان می باشند... و به کمال افتخار حاضریم چه در برابر افکار عامه مردم خود و چه در کنفرانس ها و مجالس آزاد از حرف به حرف مرام دموکراتیک خلق و نشرات خلق که ضد دین اسلام و قانون اساسی کشور و نظم مشروطیت نمی باشد، بلکه بر عکس مطابق آن بوده... (جریده "خلق" - شماره ۵ و ۶). اگر در گذشته شاعران ارتجاعی در وصف شاهان ارتجاعی نظام نامه ها، رباعیات و غیره می نوشتند، این بار مرتجعان "خلق و پرچم" با قیای مارکسیسم وارد صحنه شده و به جای شاعران مرتجع در وصف ظاهر شاه خونخوار و دموکراسی قلابی اش من ها کاغذ سیاه نمودند. به نظر این جیره خواران ارتجاع، پادشاه "غیرمسئول" و "واجب الاحترام" است. زهی بی شرافتی و بی شرمی!

این مرتجعان "پرچم و خلق" که خود را یک بار "مسلمان"، یک بار مشروطه خواه و بار دیگر "سوسیالیست" جا می زنند، در حقیقت یک جناح طبقات استثمارگر افغانستان بوده و هستند. آنها باز هم در جریده "خلق" می نویسند:

"صرف نظر از این عامل ذهنی، باز به همان اصل اساسی استناد می نمائیم که شرائط و موقعیت افغانستان فوق العاده حساس بوده و کوچک ترین ماجراجویی و اعمال خلاف قانون از جانب هر کسی که باشد، منافع ملی کشور را در

مخاطره خواهد انداخت. ما دشمن آشتی ناپذیر ایجاد کنندگان چنین اوضاع خواهیم بود" (شماره ششم صفحه دوم). این مرتجعان راست می گویند و همان طور عمل هم کردند. مگر همین ها و در رأس آن "ببرک کارمل" نبود که "ماجرایان گاز شبرغان" (بخوان کارگران شریف و مبارز تفحصات شبرغان) را سرکوب نموده و جلو مارش انقلابی شان را گرفتند؟ این دشمنان خلق زیر نام عناصر "ایجاد کنندگان اوضاع خلاف قانون و ماجراجو"، درست عناصر انقلابی و طبقه کارگر افغانستان را می شناسند که خلاف اراده آنها و اربابان درباری شان به مبارزه دست زده و سرنگونی آنها را تدارک می دیدند و می بینند. از این مرتجعان باید پرسید که آیا قانون اساسی ظاهر خان منافع خلق را در بر داشت و یا این که از منافع طبقات ارتجاعی حاکم، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم حراست می کرد؟ این قانون از جانب دولت طبقات حاکمه کمپرادور ها، بوروکرات ها و فنودال ها... طرح ریزی شده بود و بالاچار منافع آنها را در بر می گرفت، نه منافع طبقات زحمتکش کشور ما را. درست روی شناخت ماهیت طبقاتی دولت و بر اساس درک درست از مبارزه طبقاتی است که عناصر مبارز و انقلابی به آتش مبارزه طبقاتی علیه دولت ظاهر خان افزوده و قانون اساسی وی را دامی برای به بند کشیدن زحمتکشان ارزیابی کردند. این که شما اعتصابات، تظاهرات، مارش ها و قیام های انقلابی خلق ما را ماجراجویی می خوانید، جای تعجب نیست، چون که شما خود جزء طبقات حاکم افغانستان و بخشی از دولت و دستگاه جاسوسی آن بوده و هستید.

مبارزات خلق ما در زمان سلطنت ظاهر شاه با وجود سرکوبی مستقیم و غیرمستقیم هر روز اوج بیشتر می گرفت و ضربات سنگینی بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وارد می کرد. اعتصابات و تظاهرات کارگران، قیام های دهقانان، اعتصابات و تظاهرات روشنفکران انقلابی... سراسر کشور را فراگرفته بود و افغانستان را به جهنم در زیر پای ارتجاع بدل کرده بود. ثبات سیاسی از کشور رخت بر بسته بود. حکومت ها یکی پس از دیگری تبدیل می شدند. این بی ثباتی سیاسی در کشور، ارتجاع داخلی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را به تب لرزه مرگ دچار کرده بود. طبقات ارتجاعی حاکم برای استثمار هر چه بیشتر طبقات زحمتکش ما و شرائط مساعد جهت خدمت به اربابان امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی خویش، که بدون آنها ادامه حیات برای شان وجود نداشت، در جست و جوی راه های دیگری برآمدند. همچنان در جناح های مختلف طبقات حاکمه که نظر به وابستگی های شان به خارج با همدیگر در تضاد بودند، هرج و مرج وجود داشت. هر یک از جناح ها برای نجات خویش در جست و جوی راه علاج، به اربابان خارجی خود روی می آوردند. همان بود که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش با کمک مستقیم سوسیال امپریالیسم شوروی سر هم بندی شد که در نتیجه دولت فاشیستی به رهبری داوود جلال روی کار آمد.

ادامه دارد